

تجاوزگران در خانه (۱)

تجاوز از نظرگاه روانشناسی غالباً ریشه در اعمال حاکمیت دارد، اظهار قدرت و خروج از مرزهای عرفی شناخته شده در جوامع انسانی معنی میشود.

خروج از مرزهای خود و دست اندازی به محدوده آزادیهای فردی و زندگی خصوصی دیگران، عبور از خطوط و فاصله های ممنوعه در مفهوم خصوصی آن است.

تجاوز پیام خویش را در مفاهیمی مانند مالکیت، حاکمیت، قدرت، زور، توان، جبر و جابر، استبداد و فشار میدهد.

تجاوز به حقوق انسانها به عنوان یک پدیده اجتماعی همیشه با نوع نظام و مناسبات اقتصادی حاکم بر جامعه ارتباطی مستقیم داشته است. هر چه عطش و حرص حاکمان وقت در استثمار و چپاول و غارت اهالی بیشتر باشد طبعاً عیار این پدیده نیز بالاتر است.

آیا میتوان از نوع و میزان رشد و گستردگی این مقوله در جوامع به میزان تاراج و غارت منابع ملی آن خطه از سوی حاکمان وقت پی برد؟

کشورهای آمریکای لاتین؟

دول وابسته به امپریالیسم در مرزهای داخلی آسیایی؟

آفریقا؟

تجاوز میتواند فردی و یا گروهی صورت پذیرد و ریشه و منشا آن از قدرت و تلاش برای اعمال آن سرچشمه میگردد، این قدرت ممکن است به اشکال متنوع فردی ویا جمعی از جمله توسط حاکمیت اعمال گردد.

تجاوز در عرف عمومی و انسانی آن همواره منفی است و در واقع سخن از مثبت بودن آن تنها از حنجره اعمال کنندگان و یا تئوری پردازان حامی تجاوزگران بیرون میاید.

تجاوز معمولاً در اشکال نهان و آشکار خود بسیار متنوع و بسیط است و افشای آن نیازمند کاری پژوهشی و درازمدت میباشد، اما به صراحت میتوان گفت که ساده ترین نوع آن تجاوز جنسی و یا جسمی است و این نوع آن را میتوان مترادف و از نوع مستقیم، شکنجه دانست.

در اشکال مستقیم و فردی آن معمولاً تجاوز شونده در موقعیتی قرار میگیرد که راه پس و پیش ندارد و پات میشود و مجبور به تحمل آن میگردد.

بیشمار زنانی که عمدتاً در جوامع عقب افتاده بلحاظ فرهنگی - مذهبی در تار عنکبوتی عرف و سنن و خرافات پس مانده جامعه مورد تجاوز قرار میگیرند و پس آن دست به خودکشی زده و یا اینکه سکوت را بر سخن ترجیح میدهند و بار روانی تجاوز جنسی و جسمی این پدیده را در

طول زندگیشان بردوش میکشند و این چنین تجاوز جسمی و روحی همراه وجدایی ناپذیر میشود. این فرم از اعمال تجاوز معمولاً آثاری بر جای میگذارد که قابل رویت و به لحاظی اثباتی است شکل دیگر، تجاوز به روحيات و خصایل و تعلقات اخلاقی و فکری انسانهاست که میتوان از آن بمشابه تجاوز روحی و روانی نام برد.

آسیب های روانی و اجتماعی پنهان و غیرمستقیم فاقد ویژگی های اثباتی و رویت پذیر هستند و تشخیص آنها نیازمند تحلیل و روشنگری در عرصه جوامع بشری میباشد.

مقولاتی نظیر فقر و بیکاری اجباری و ناشی از سودجویی حاکمان و کارفرمایان، ایجاد خفقان و سانسور و مشابهات آن در واقع جزئی از تجاوزاتی است که در سطحی عمومی تر و گسترده تر اعمال میشود و تاثیرات روحی و روانی غیرمستقیمی بر بخشی از جامعه روا میدارد.

تجاوزات روانی معمولاً برای افراد و یا گروه هایی اجتماعی که خارج از محدوده تشعشعات آن قرار دارند، به سختی مورد توجه قرار میگیرد و دقیقاً از همین زاویه اجتماعات انسانی نیازمند تشریح و بیان مکرر چگونگی اعمال تجاوز و شکنجه میباشد.

تجاوزاتی که به اشکال مستقیم به حقوق انسانها از جانب رژیم جمهوری اسلامی انجام یافته و ادامه دارد، در معنا و مفهوم کامل خود شکنجه نامیده شده و میشود.

شکنجه شده تنها با مقوله تجاوز به حقوق فردی و اولیه خود مانند محبوس شدن، ممنوعیت گفتگو با دوستان و اقوام، عدم دریافت اخبار، عدم برخورداری از نور و هوای تازه برای تنفس، شکنجه جسمانی و کتک خوردن، ایزوله شدن مکانیکی و... و طبعاً پیامدهای روانی و روحی آن مواجه نیست و دهها مولفه جانبی را که در پیامدهای آن گنجانیده میشود در نظر میگیرد. این پارامترها اغلب با جریان زندگی روزمره شکنجه شده پس از آزادی در ارتباط قرار میگیرد. هراس از تکرار تجاوز، هراس از آلوده نمودن ارتباطات خود، هراس از محروم شدن از امکانات طبیعی اجتماعی و استخدامی، هراس از بازخوانی کابوس درد و تابوت سکوت... مجموعه ای از هراس ها که شکنجه شدگان را از بازگویی و بازبینی تجاوز اعمال شده باز میدارد.

اینچنین است سکوت هزاران زندانی سیاسی که پس از رهایی از زندانهای مخوف و شکنجه خانه های جمهوری اسلامی سکوت اختیار نموده و لب به سخن نمی گشایند.

این طیف در بسیاری از موارد و برای حفظ روحیه خود در زندگی روزمره، حتی از خواندن مطالب مربوط به زندان و شکنجه پرهیز میکنند.

بیماری های روحی و جسمی زندانیان سابق با اینکه سالها از دوران شوم زندان گذشته است، به همان وسعت جنایات رژیم تداوم دارد.

کابوس ها و تغییرات روحی، افسردگی مزمن و تردیدها به موازات حضور این طیف در خارج از حریم نفوذ تجاوزگران ادامه دارد و هر گونه بازنگری به گذشته، انعکاس مستقیم بر روال عادی

زندگی شکنجه شده برجای میگذارد.

جمهوری اسلامی در ارتباط با این پدیده و در تجاوز به حقوق فردی، حقوق اجتماعی، فرهنگ و اقتصاد، حقوق مذاهب و اقلیت های دینی، حقوق خلقها و زنان و بین الملل بطور همزمان و متوالی عمل کرده است و این تجاوز را میتوان به ذوزنقه ای کثیرالاضلاع تشبیه نمود.

اتهام جمهوری اسلامی، تجاوز همه جانبه بر علیه حقوق بشر است که در آمیزش با سیاست های جنگجویانه، مداخله طلبانه و تروریسم بین المللی از مرزهای ملی برون رفته است همانطور که شعار صدور انقلاب با سرمایه گذاری وسیع مالی و اعزام نیروهای نظامی به منطقه بحرآنزده خاور میانه همراه شد.

اصرار بر تداوم جنگ با عراق و عدم بهره بری از شرایط مناسب و روابط دیپلماتیک بین المللی برای خاتمه هر چه سریعتر جنگ نیز در امتداد خصلت جنگ جویانه رژیم معنی مییابد.

گفتمان تجاوز علیه حقوق سایر ملل است.

تجاوز به حقوق شهروندان سایر کشورهاست که شاهد و ناظر تروریسم صادراتی این رژیم در حریم ملی و بومی خود بوده اند رژیمی که با ترور وحشیانه دهها مخالف سیاسی خود در سایر کشورها به حریم و امنیت ملی ساکنین این کشورها تجاوز کرده است.

و با توجه به چنین خصیصه ای رهبران رژیم جمهوری اسلامی بایستی که در برابر دادگاههای بین المللی حضور و به محاکمه کشیده شوند.

این رژیم بجای حضور در دایره گفتگوی تمدن ها بهتر است که به عنوان متهم در برابر تمدنهای موجود قرار گیرد.

دامنه شکنجه جسمی و روحی در مورد خاص زندانیان سیاسی معمولا دربرگیرنده خود زندانی، خانواده، دوستان و اقوام نزدیک شکنجه شده میباشد و آثار و جراحات آن نیز هرگز از میان نمیروند.

این روابط یاد شده علیرغم این که شاید خود در شکنجه گاه حضور نداشته و یا شخصا مورد شکنجه نبوده اند، اما تحت تاثیر مستقیم و یا غیر مستقیم آن قرار گرفته اند و بلحاظ عینی نمیتوان دامنه این اعمال را به شخص شکنجه شده خلاصه نمود.

اما حقیقتی دیگر نیز موجود است.

افراد و گروههایی که خارج از طیف نسبی و سببی و دوستان مورد میباشند، کمتر قادر به درک و لمس این پدیده و ابعاد تاثیر گذار آن خواهند بود و دقیقا از این جهت است که تشریح و سخن گفتن از چگونگی و ابعاد آن برای آگاهی بخشیدن به افکار عمومی و بیداری وجدانهای بین المللی از ضروریات بنظر میرسد.

این در شرایطی است که متفکران توجیه کننده و حامی نظام های کاپیتالیستی در باب این مقوله بیشترین خاکها به چشم مردم و جامعه روشنفکری میپاشند و حتی از مفید بودن آن سخن میرانند.

شکنجه جایز است چنانچه شکنجه یک فرد به رهایی و سعادت چندین نفر منجر شود .
این چکیده نظریه ایست که از جانب متفکران سرمایه داری در توجیه شکنجه و اعمال آن توسط
نظام پلیسی حامی سرمایه داری بیان میشود و تلاش برای پذیرش روبنایی این پدیده در جوامع
جوامع مذکور را کانالیزه میکند .
صرفنظر از اینکه این نظریه بیشتر در مبحث ریاضیات و حساب دو و دو تا چهار تا قابل پذیرش
میباشد ، نشان دهنده کوششی از جانب نظامهای ضد بشری برای تیوریزه نمودن تجاوز به حقوق
حقوق فردی است که از اجزا تشکیل دهنده یک جامعه میباشد .
جمهوری اسلامی نه تنها برای تغذیه فکری مزدوران و شکنجه گران خود از این تئوری بهره میبرد
، بلکه بنابر خصائل مذهبی خود و کشف شباهت های ذاتی این مقوله با قوانین اجرایی فقهی
حتی از حوزه ظاهرا استثنائات و خارج از قوانین رسمی جوامع کاپیتالیستی گذر کرده است .
رژیم مذهبی حاکم با کلاه شرعی گذاشتن بر پدیده شکنجه و همانند انگاشتن آن با تعزیر ، شکنجه
را عمومیت و رسمیت بخشید و کاربرد آن را بعنوان یک قاعده در سطح جامعه و در برخورد با
مخالفان سیاسی و قوانین جزایی ! مجاز شمرد و به مجریان و مزدوران شکنجه گر خود اجر دنیوی
و صواب اخروی وعده داد و آنان نیز برای دریافت پاداش خود ! در شکنجه و کشتار و تجاوز به
حقوق یک ملت و فرزندان برومند این سرزمین به سبقت از یکدیگر پرداختند .

روزبه وین

ruzbeh2009Qyahoo.de